

شکل گیری حاکمیت مردمی یا انقلابی در کردستان

(نگاهی به اظهارات رفقا ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی)

ناصر امین نژاد

پیش درآمد

مطلبی را که اکنون ملاحظه میکنید بخشی از نوشته نسبتاً مفصلتری است، مرتبط با مسائل مختلف از جمله سبک کار سازمانی غالب و نقطه نظرات سیاسی مطرح در حکا و کومه‌له، که چند ماه بعد از کنگره دوازدهم کومه‌له (جولای ۲۰۰۶) ناچاراً در سطح داخلی منتشر نموده‌ام. از آنجائی که بخش عمده آن صرفاً به مسائل، راه‌حل و گزینه‌های سیاسی در جامعه برمیگردد و ارتباط مستقیمی با مباحثات پیش روی کنونی دارد، بهتر یافتم که امروزه بار دیگر - بویژه به جهت آنکه ما در آستانه کنگره سیزدهم کومه‌له هستیم - با رفقای حزبی و همچنین با بخش وسیعتری از افکار عمومی جامعه مطرح نمایم.

ساختن حریم خودی و غیر خودی خودخواهانه و تصنعی به دور این بحث‌های ضروری شایسته نیست. لازم است برای ساختن فردا از هم اکنون تدارک دید و به ارزیابی راه‌حلهای ممکن نشست و دخالت همگان را به شرکت در آن خواستار شد.

تجربه نشان داده است که صدای تعقل در اوج بحبوحه دگرگونیها و هیجانهای ناشی از آن دیر به گوشها خواهد رسید و شاید فرصت چندانی برای "آزمون و خطا" و حذر از زیانهای مرگبار حاصله از آن نداشته باشیم.

در فرصتهای دیگری ادامه این مطالب را پس از حذف اضافات با خوانندگان در میان خواهم گذاشت.

آنچه از برنامه حاکمیت مردمی مستفاد است

در بیانیه پایانی کنگره دوازدهم کومه‌له (یولی ۲۰۰۶) بزبان کردی آمده است که: «تصویب برنامه حاکمیت مردمی در کردستان یکی از دستاوردهای کنگره بود». اما رفیق صلاح مازوجی اینگونه برآن نیست و از کنگره‌ای روتین و صرفاً در راستای اجرا و پیشبرد موازین اساسنامه‌ای نام میبرد که «مسائل فوق العاده‌ای در دستور کارش قرار نداشته» و از تصویب برنامه‌ای نه به اسم حاکمیت مردمی بلکه حاکمیت انقلابی شورائی در کردستان سخن میگوید. در نوشته ایشان از جمله آمده است:

- «مبارزه برای برقراری یک حکومت انقلابی و شورایی همواره یکی از ارکان اساسی استراتژی سوسیالیستی کومه‌له در جنبش کردستان بوده است.»
- «مبارزه برای تحقق یک حکومت انقلابی و شورایی در کردستان بعنوان یکی از ارکان استراتژی ما در کردستان بر کلیه وظایف ما در مراحل مختلف جنبش انقلابی کردستان نظارت دارد.» و یا
- «... در رابطه با ضرورت طرح بحث حاکمیت انقلابی در کردستان در کنگره دوازدهم کومه‌له باید بگویم...»
- «... اما استراتژی برقراری حکومت انقلابی و شورایی در کردستان برای ما غیر قابل تجدید نظر است.»

شگفتا، هنوز هیچی نشده و طنین این گفته‌ها فرو ننشسته است که در ترجمه همین اظهارات به زبان کردی و چاپ آن در شماره ۲۲۴ «پیشرو» ارگان کمیته مرکزی کومه‌له بدون هیچ درافزوده و توضیحی در آن تجدید نظر بعمل آمده و در تمام موارد مورد اشاره در بالا واژه‌های انقلابی «فسخ» و بعضاً «مردمی» بجای آن

گذاشته شده است. و حتی این عبارت را که «مسائل فوق العاده‌ای در دستور کار کنگره قرار نداشت» بتامی حذف و ضمناً سعی شده است با جرح و تعدیلهایی چند، زبان بسیار ملایم و تلطیف شده‌ای را برای کل مطلب برگزینند.

بعدا در سخنرانی ر. علیزاده در معرفی بحثهای کنگره متوجه شدم که اصلاً هنوز برنامه‌ای در کار نیست، لابد تنها کلیات و شاید تنها سرتیتر آن در کنگره مطرح و تصویب شده است. مثل اینکه هنوز در همین مورد هم توافق اصولی بعمل نیامده است و همینطور که میبینیم هرکدام از یک نوع حاکمیت صحبت میکنند. یکی مردمی و شورائی و دیگری انقلابی و شورائی. و همانطور که قاعدتا همه باید بدانیم این دو شکل حکومتی در ادبیات مارکسیستی از همدیگر متمایزند، مرزبندی مفهومی دارند و هر کدام شکل حکومتی کاملاً متفاوتی را نمایندگی میکنند و نشان از دو دوره مختلف دارند.

در حال اگر همه این باشد که تا کنون مطرح شده است، این بخودی خود حاوی هیچ چیز تازه‌ای نیست که بتوان آنرا یکی از دستاوردهای کنگره بحساب آورد. و تازه تصویب برنامه‌ای وقتی یک دستاورد محسوب میشود که کلیات و جزئیات آن کاملاً شفاف و بدون اظهارات چند پهلویی مورد تصویب اکثریت بدنه تشکیلاتی قرار بگیرد و توانسته باشد در حد خوبی رشته‌های وحدت سازمانی و یکپارچگی صفوف درونی را استوار بدارد و حداقل از پشتیبانی مناسبی در جامعه نیز برخوردار باشد. ممکن است در کلیات نزاعی در بین نباشد، اما نقاط گرهی و قابل تامل و البته اختلاف برانگیز تنها در جزئیات و بازکردن محتوی آنست که خود را مینمایاند. و تصادفاً بخش گرهی و با اهمیت یک برنامه نیز در همینجا قرار دارد. این مرحله‌ای است بسیار مهم، که درک شرایط موجود (آنطور که هست نه آنطور که خود می‌خواهیم)، تیزهوشی، دقت عمل، همه‌جانبه‌نگری، دور شدن از حال و هوای ذهنی‌گری، اتکا بر ذهن جمعی و بویژه حذرکردن از دستچین کردن دلبخواهی فاکت‌های واقعی و موجود در جامعه را میطلبد. زیرا در این مرحله باید با جسارت از فضای کلی گوئی بدر آمد و پای در زمین واقع گذاشت. و باید به این سوال مهم پاسخ داد که با در نظر داشت همه داده‌های موجود و توازن قوای واقعی جامعه و جایگاه واقعی خود در این توازن چگونه میتوان برنامه‌ای عینی، مرحله‌ای و قابل وصول در این شرایط ویژه را به جامعه پیشنهاد و تبلیغ کرد، که گره‌گشا و تسهیل‌کننده شرایط امروز زندگی پایمال شده‌های اجتماع بجای مانده از یورش و تناول جمهوری اسلامی در این شرایط خاص باشد. که چگونه میتوان از درگیری و اصطکاکهای خشونت‌بار و بی سرانجام که همیشه کارگران و زحمتکشان و لایه‌های زیرین جامعه را میبلعد جلوگیری کرد و روند تعطیل ناشدنی مبارزه را آگاهانه به مراحل پیشرفته‌تری سوق داد.

اما متأسفانه این «برنامه‌ای» که اینگونه فی‌البداهه و شتابزده از تصویب گذرانده شده است و از همان گام اول مریض الحال بنظر میرسد، به دیگی میماند که با عجله بار گذاشته شده باشد و مسلماً چشم جامعه را سیر نخواهد کرد. مضافاً این سبک کار و این برنامه‌ریزی نیز خود اشکال اساسی دارد. این سبک کاری است که از بالا به پائین تحمیل میشود، که تنها به دوباره‌کاری، تشتت سازمانی و به حاشیه‌راندن بدنه و هرز رفتن نیروها میانجامد.

اگر کنگره با جدیت دنبال برنامه‌ای برای اداره جامعه کردستان در صورت تحولات پیش روی و «آزاد شدن بخشی یا تمامی آن» میبود، واقعا جای آنرا داشت و دارد که حتی کنگره‌ای فوق العاده به آن اختصاص داده شود. و در آنصورت حداقل میبایست چند ماه قبل پیش نویسهایی از کلی و جزئی و از زوایای مختلف در دسترس همگان قرار میگرفت، تا مورد سنجش و ارزیابی قرار بگیرد و سرانجام در طی نشستهای مختلف و بحثهای عمومی و با تکیه بر مشارکت جمعی به برنامه‌ای قابل وصول، عینی و فراگیر و متناسب با این مرحله مشخص میرسید. در جایی دیگر به این موضوع خواهم پرداخت. به ابتدای بحث خود برمیگردم.

بدین ترتیب میبینیم که نه تنها دستاوردی در کار نیست بلکه دریچه‌ای بر مناقشات آتی باز کرده است. زیرا آنچه مطرح شده است تنها بنوعی بازخوانی سیاستهای «استراتژیکی» حزب به دو زبان مختلف است که همانا استقرار نظام انقلابی شورائی کارگران و زحمتکشان، حال چه در ایران و یا در کردستان است. رفیق

صلاح مزوجی ماهیت سوسیالیستی این برنامه را بطور مشروح بر می‌شمارد. اما رفیق ابراهیم عزیزاده این مطلب را بطور چند پهلو و گنگ و به روایتی دیگر در سخنرانی خود مطرح میکند. ایشان می‌گوید: «منظور از این برنامه، اجرای یک نظام شورائی است که در آن مردم کارگر و زحمتکش جامعه در اداره و سازماندهی آن نقش اساسی دارند و حرف اول را می‌زنند و اداره جامعه بدست آنان است» وی در ادامه می‌گوید: «... با این وصف سیستم موجود سرمایه‌داری باقی خواهد ماند تا زمانی که شرایط مناسب مهیا شود و مناطق دیگر نیز به ما برسند!»

این دیگر از این حرفهایست که تباین آشکاری با پایه تئوریک سوسیالیسم و منطق تاریخی و دیالکتیکی آن دارد. چگونه میتوان این تصور را داشت، در جامعه‌ای که شعور و آگاهی اجتماعی در آن به آن درجه‌ای از بلوغ رسیده باشد که حاکمیت سیاسی اجتماعی را در یک روند دموکراتیک بدست شوراهای کارگران و زحمتکشسان بسپارد و آنان را در موقعیتی قرار دهد که در جامعه حرف اول را بزنند، اما آنان آگاهانه این اهرم سیاسی و اجتماعی را بر ضد خود بکار ببرند و پایه اقتصادی جامعه را بر مبنای مالکیت سرمایه‌داری که سرمنشا قدرت و ثروت سرمایه‌داران و سرچشمه همه تباهیهای اجتماعی است پی بریزند. و خود بیل را بدست گورکنان خود بدهند. این همان بر شاخه ایستادن و بن بریدن است. کاش در این ارزیابی و استنتاج اشاره‌ای هم میشد که این فورمول بر پایه کدام منطق مارکسیستی و تاریخی و با تکیه بر کدام تجربه عینی و آزموده شده استوار شده است. این فورمول خلط مبحث است، بهم ریختن پایه‌های منطق و دیالکتیک تغیر اجتماعی است، که خود حاصل کوششهای علمی و دستاوردهای آن در عرصه‌های فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، علوم طبیعی و... است. مارکسیسم خود تبلور این پیشرفت و دستاوردهای علمی است. نمیتوان رابطه ارگانیکی، تنگاتنگ و دیالکتیکی زیربنای اقتصادی جامعه و روبنای سیاسی آنرا و اینکه سرانجام این زیربنای اقتصادی است که روبنای سیاسی و اجتماعی را شکل میدهد و حرف آخر را می‌زند به میل خود جابجا کرد. این سیستم ملزومات خود را دارد، این پایه روبنای خود را می‌خواهد. این پایه اینجا و آنجا بر اثر تغییر توازن قوا و فشار اجتماعی عقب خواهد نشست و سرانجام در وضع انقلابی حاکم بر جامعه که تسلط خود را از دست میدهد کنار خواهد کشید، اما مادام که اصل مالکیت خصوصی برقرار باشد و سیستم سرمایه‌داری پا برجا بماند، گزینه‌های روبنایی جامعه در مجموع خود سرمایه‌داری خواهند ماند. نمیتوان برای گرفتن یک بل و «دست‌آوردی» گویا ایدئولوژیکی که صرفاً خاصیتی درون تشکیلاتی دارد، دلبخواهی زیربنا و روبنای جامعه را تصنعی میان خود و سرمایه‌داری تقسیم کرد و گفت در عرصه سازماندهی سیاسی و اجتماعی من حرف اول را می‌زنم، مالکیت خصوصی و زیر بنای جامعه هم فعلاً برای تو، تا موقعی که خودم تعیین میکنم و دیگران نیز به ما برسند. با این منطقی که در سخنرانی آمده است این شوراهای انقلابی هیچ چیز نیستند الا شوراهای دم بریده و زائده‌ای از نظام سرمایه‌داری. شورا دمکراتیکترین شکل تبلور اراده همگانی و مشارکت عمومی است و نقش ارزنده‌ای را در سازماندهی سیاسی اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا میکند، درست بهمین جهت در ادبیات مارکسیستی جایگاه ویژه‌ای دارد. این اهمیت بخاطر ظاهر و نام آن نیست، در مضمون و محتوای آن نهفته است. شورا یک شکل از اداره اجتماع است که بستری مناسب و عملی را برای اعتلای هرچه بیشتر مشارکت لایه‌های زیرین اجتماع و پایمال شده‌های اجتماعی در ساختن جامعه‌ای انسانی فراهم می‌آورد. کارگران و زحمتکشان جامعه این اهرم را برای بازگرداندن مالکیت به «سلب مالکیت شده‌ها» و قطع امتیازات «سلب مالکیت کننده‌گان» می‌خواهند نه چیز دیگر، والا شوراهای اسمی بخودی خود حامل هیچ فضیلت و شایان هیچ گونه اصرار و ابرام و فداکاری در راه آن نیستند.

در همین زمینه اما رفیق صلاح مزوجی این حاکمیت را بگونه‌ای دیگر توصیف میکند. اینجا صحبتی از پایه‌های سرمایه‌داری در نظام انقلابی و شورائی کردستان نیست. آنچه هست بازگو کردن مجدد سیاستهای استراتژیک، احکام و فرمولهای کلی روابط اجتماعی و چگونگی سامان‌گرفتن نظام سوسیالیسی، آنهم در حد "پیشرفته" آنست، ببینید: «باید دولتی باشد که هر کارگر ساده، هر زن رختشو و هر زحمتکش بیسواد بتوانند اهرمهای قدرت آن را در دست بگیرند و مستقیماً در حیات سیاسی و اداره جامعه نقش ایفا کنند».

بدین ترتیب میبینیم که از کنگره دوازدهم کومه‌له مطلب و «برنامه‌ای» بعنوان دستاورد معرفی میشود که از همان ابتدا در هاله‌ای از تناقضات، مبهم گویی و کلی بافی پیچیده شده است. و قطعا هرچه در ریزکردن آن پیش برویم و در برابر سوالات مشخص در شرایط مشخص جواب مشخص بطلبیم این هاله متراکمتر و تیره‌تر خود را نشان میدهد. از سوئی نیز مایه شگفتی اینست که ما جایی تا سرحد افراط و مطلق نگری با پارلمان، با فدرالیسم و با رفرم و ... خصومت میورزیم، زیرا شکلهایی از نوع ساماندهی سرمایه‌دارانه اجتماعی هستند، و همزمان بطور مطلق خواهان جایگزین کردن شورا و نظام انقلابی می‌شویم و اعلان میکنیم که در این خصوص حاضر به هیچ نوع مصالحه‌ای هم نیستیم، اما در جایی دیگر کل پایه اجتماعی سرمایه‌داری را در شوراهائی که خود در آن حرف اول را می‌زنیم، می‌پذیریم! آخر چگونه در شوراهائی که تواما وظایف مقننه و اجرائی را در دست دارند و کارگران و زحمتکشان حرف اول را می‌زنند، خود بیایند و ملزومات و بستر سرمایه‌داری را هم فراهم کنند. این یک ایدالیسم صرف است و ربطی به واقعیتهای ملموس و داده‌های علمی و تجربه شده ندارد و امکان وقوع آن، با آن ترتیبی که ذکرش رفته است در شرایط پیش روی سرابی بیش نیست و تنها جوابی دلبخواهی و کتابی به سوال سرنوشت ساز چگونگی روبرو شدن با واقعیتهای اجتماعی مهم امروز در کردستان و ایران است.

روشهای متحقق شدن این شورا

در ارتباط با چگونگی اجرای برنامه حاکمیت شوراها نیز متاسفانه با اظهارات و رویکردهای متفاوت و بعضا پارادوکسیکال روبرو هستیم، که نشان از سردرگمی، تشتت آرا و عدم دیدگاه روشن و شفاف در این خصوص هم دارد. در همان سخن پایانی کنگره به زبان کردی آمده است «هرگاه کردستان تماما یا بخشی از آن بطور رسمی یا عملی آزاد شد، این برنامه اعلام و به اجرا درمی‌آید!» رفیق صلاح مازوجی مینویسد: «کومه‌له می‌کوشد برنامه سیاسی خود برای حاکمیت انقلابی در کردستان را از هم اکنون ارائه و در موقع خود به تایید شورای نمایندگان سراسری مردم کردستان برساند، تا بلافاصله آن را به مورد اجرا بگذارد!» که بسیار منطقی تر بنظر میرسد، ایشان اما در ادامه مینویسد: «برنامه کومه‌له برای حاکمیت انقلابی می‌خواهد به مردم بگوید که امر حاکمیت در کردستان آزاد شده حق بی چون و چرای کارگران و مردم ستمدیده کردستان است و کومه‌له حاضر نیست با هیچ حزب و گروهی بر سر تقسیم قدرت در آینده وارد مذاکره و گفتگو شود!» این تفاوت بیان و این اظهارات بشدت نامنعطف و دگم و یک سویه‌نگرانه بسیار جای شگفتی دارد. در ورای این عبارات نشانه‌های بی تابی، عدم اطمینان به شرایط مناسب عینی، ذهنی و اجرائی آن «برنامه» در این برهه زمان دیده میشود.

حقیقتش را بخواهید با بازخوانی صرف فرمولهای انتزاعی و تکراری و از پیش‌آماده شده مشکل این جامعه گرفتار حل نخواهد شد و مردم وقعی به آن نخواهند گذاشت. آخر باید به این مردم هم گفت که چگونه و با چه نیرو و توانی از قطعی بودن این «طرح» در امروز صحبت میکنیم و از اجرای فوری آن در امروز کردستان و تره‌خورد نکردن برای دیگر نیروهای اجتماعی موجود در جامعه سخن می‌گوئیم. آخر ما که در فضا زندگی نمیکنیم، نیروهای یاجوج و ماجوج هم پشت ما را نگرفته‌اند. چگونه میتوان اینگونه نامنعطف از طرحی مبهم و ناهمگون آنهم در جامعه‌ای بشدت پیچیده و بغرنج سخن گفت که هنوز کل تشکیلات را هم پشت سر خود ندارد. چگونه میتوان از اجرای فوری و قطعی آن در فردای کردستان پس از هر تحول و «آزاد شدن تماما یا بخشی از کردستان» سخن بمیان آورد و تاکید هم کرد که در این خصوص با هیچ کس حاضر به مصالحه نیستیم. این خوشبینی خیال گونه از کجا آمده است. آیا واقعا کومه‌له در مکان و جایگاهی قرار دارد که بتواند «پای‌انداز» را از زیر پای نیروهای دیگر بیرون بکشد؟ و خود قبراق و چالاک بیاساید و قدرت را به تنهائی در دست بگیرد؟ اگر کارگران و زحمتکشان جامعه این طرح را نپذیرفتند و یا با سردی به آن برخورد کردند، ما حق داوری آنان را می‌پذیریم؟ آیا اساسا نیروهای دیگری در کردستان با "درجه‌ای" از پشتیبانی همین مردم عادی کوچه و بازار وجود دارند یا خیر؟ اگر وجود دارند، جایگاه، توان و قابلیتشان در کجاست؟ آیا آنها هم مسلحند یا نه؟ منظور از مردم چه کسانی هستند؟ آیا واقعا فکر میکنیم که نیروهای دیگر توانسته‌اند فقط چند صد دوجین سرمایه‌دار «بی‌خاصیت» را بدنبال خود ردیف بکنند و همه کارگران و زحمتکشان جامعه کردستان هم در خزینه ما هستند؟ آیا این حقی را که خود برای خود قائل شده‌ایم برای آنها نیز قائلیم؟ اگر فردا آنها نیز آمدند و گفتند که ما هم

طرحهایی از خود داریم، زورمان هم میچربد و اکنون بدون چون و چرا اجرا خواهیم کرد، و با هیچ کسی هم بر سر قدرت مصالحه‌ای نخواهیم کرد، چه واکنشی نشان می‌دهیم؟ جایگاه ادعائی «آزادی بی قید و شرط سیاسی» و «تامین رقابت سالم سیاسی در جامعه» در کجا قرار دارد؟ اینها سوالات مهمی هستند، با لجبازی و مطلق‌نگری و بلند پروازی نمیتوان با آن روبرو شد. اینها جواب عینی و ملموس را در این مرحله مشخص می‌طلبند، با یک عالمه فورمولهای جامد و انتزاعی و از پیش آماده شده، با کلی‌گویی و مرغ من یک پا دارد، با ولونتاریسم و اراده‌گرایی و شانه بالا انداختن نمیتوان به جنگ معضلات پیچیده و بغرنجیهای جامعه ایران و کردستان رفت. ما اجازه نداریم از هم اکنون در لابلای سخنان بظاهر رادیکال، اما عملاً پسرورنده خود در کوره فضای ملوک الطوایفی در کردستان بدمیم. که هر کس طرح خودش را هرکجا که توانست اجرا کند.

باید علیرغم میل خود با واقعیات جامعه و توازن واقعی موجود نیروهای اجتماعی و سیاسی در فضایی آزاد و دمکراتیک کنار آمد. این یک عامل متغیر است. زندگی به آخر نرسیده است، این یکبار برای همیشه نیست. راه مبارزه ادامه دارد، پیگیری، پایداری، سازماندهی، هوشیاری، پروراندن و رسوخ دادن اندیشه‌های انقلابی در درون جامعه را می‌طلبد. باید ابتکار و هوشیاری آنرا داشت که برای سازماندهی جامعه فورمولی را در وهله اول پیدا کرد که بتوان در سایه آن آزادیهای بی قید و شرط فعالیت‌های سیاسی اجتماعی را تامین کرد، این چیزی است که امروز کارگران و زحمتکشان و پایمال شده‌های جامعه بدان احتیاج مبرم و درنگ ناپذیر دارند و باید از فردای آزاد شدن تماماً یا بخشی از کردستان با قاطعیت دنبال شود. شکوفائی و بازسازی جامعه بشدت لطمه خورده عموماً ایران و کردستان خصوصاً از این دروازه میگذرد. متأسفانه آنچه از فحوائ کلامهائی که تاکنون از برنامه حاکمیت شورائی، (حال انقلابی یا مردمی) آن برمیآید این است که امروز را و اولویتهای آنرا ول کنیم و به انگیزه دور دستها به صیقل دادن استراتژی خود بپردازیم.

۲۰۰۶. ۱۱. ۳۰